

نگاهی به تاریخ، جغرافیا، نژاد
مسکن اولیه و آداب و رسوم قوم
ایرانی کرد در ادوار گذشته تاکنون

سرزمین گرمانج‌ها

سعید اسدی فر



سرشناسه	اسدی فر، سعید، ۱۳۲۷
عنوان و نام پدیدآور	سرزمین گُرمناجها: نگاهی به نژاد، تاریخ، جغرافیا، مسکن اولیه و آداب و رسوم قوم ایرانی کرد از ادوار گذشته تاکنون / سعید اسدی فر
مشخصات نشر	تهران: انتشارات سفیراردهال، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری	ص: ۵۵۶ / مصور
شابک	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۳۱۳ - ۴۷۸ - ۲
وضعیت فهرست نویسی	فیا
عنوان دیگر	نگاهی به تاریخ، جغرافیا، نژاد، مسکن اولیه، آداب و رسوم اقوام ایرانی کردها در ادوار گذشته تاکنون
موضوع	کردان -- ایران -- تاریخ
موضوع	Kurds - - Iran - - History
موضوع	کردان -- ایران -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
موضوع	Kurds - - Iran - - Social life and customs
رده بندی کنگره	DSR۷۲/ک۱ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی	۹۵۵/۹۸۴
شماره کتابشناسی ملی	۳۷۱۰۰۸۴



سرزمین گُرمناجها

(نگاهی به نژاد، تاریخ، جغرافیا، مسکن اولیه و آداب و رسوم قوم ایرانی کرد از ادوار گذشته تاکنون)

سعید اسدی فر

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

صفحه آرایی و طراحی جلد: واحد آماده سازی نشر سفیراردهال

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سفیراردهال

شمارگان: ۱۰۰ نسخه ♦ شماره نشر: ۱ - ۵۴۹

بها: ۳۵۰۰۰۰ ریال

© حق چاپ: ۱۳۹۵، انتشارات سفیر اردهال www.safirardehal.ir

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۳۱۳ - ۴۷۸ - ۲

نشانی دفتر: تهران، خیابان مفتح، خیابان سمیه، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴
تلفن مرکز بخش: ۸۸۳۱۳۸۹۸ - ۸۸۳۱۹۳۴۲ کد پستی: ۱۵۸۱۸ - ۷۴۷۱۵ email: safirardehal@yahoo.com

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از مؤلف ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه مؤلف
--------	------------

فصل اول

اصل و نسب و نژاد قوم کرد

۱۹.....	کاوه آهنگر
۲۷.....	لولویی ها، گوتی ها، کاسی ها، ایلامی ها، آشوری ها و مادها
۳۵.....	دیدگاه ابن قتیبه، استرابون، پولیپ، زنگنه و گزنفون درباره کردان
۴۵.....	دیدگاه ابن بلخی درباره کردان فارس و عشیره شبانکاره

فصل دوم

ظهور زرتشت پیامبر

۵۰.....	اصول دین زرتشت
۵۳.....	ایلات و عشایر کردان
۵۶.....	عشایر بابان، همهوند، مکری و اردلان
۶۳.....	عشایر جاف، گوران، کلهر، رواندوز، داسنی، سنحاب، سوران، زند، زنگنه

فصل سوم

ایلات و عشایر کرمانج

۸۳.....	عشایر کرمانج، ارمستان
۹۰.....	عشایر حکاری، ایوبی، چمشگرک
۱۰۰.....	عشایر بدلیس و ماجرای ترکمن های قره قویونلو و آق قویونلو
۱۰۸.....	عشایر بدرخانیان بوتان، صاصون و پازوکی

فصل چهارم

ایلات و عشایر دیگر کردان در ایران

۱۱۹.....	عشیره شدادی - روادی - هذبانی
----------	------------------------------

۱۲۹.....	عشایر دنبلی، شبانکاره
۱۳۵.....	عشایر مرداسی، یلیان روادی
۱۴۸.....	عشیره براخوی

فصل پنجم

ایلات و عشایر کرد خراسان

۱۵۳.....	کرمانج‌های خراسان و وضعیت کردها در زمان دولت صفویه
۱۵۷.....	حاجی خان توپچی باشی کرد و عشیره زعفرانلو
۱۶۴.....	عشایر هرکی، میلان و زیلان
۱۶۴.....	عشیره هرکی
۱۶۷.....	عشیره میلان و زیلان
۱۶۸.....	عشیره جلالی
۱۷۳.....	ماجرای امیرخان برادوست معروف به خان لپ زیرین و قلعه (دمدم)
۱۸۴.....	عشیره عزیزان

فصل ششم

عشیره بارزانی

۱۸۹.....	عشیره بارزانی و قراردادهای سورولوزان
۲۱۲.....	قرارداد صلح صدام با محمدرضا پهلوی در الجزیره و شکست مبارزات چهل ساله بارزانی‌ها
۲۱۶.....	پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) و پیام به مردم کرد
۲۱۸.....	جنگ ایران و عراق و قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل

فصل هفتم

عشیره برادوست

۲۲۳.....	عشیره برادوست
۲۲۶.....	عشیره شگاک
۲۲۸.....	جعفر آقای شگاک (جه وه رثاقا)
۲۳۲.....	اسماعیل آقا سمیتکو
۲۳۶.....	قتل مارشیمون توسط سمیتکو و قتل عام مردم ارومیه توسط جیلوها

فصل هشتم

عشایر مامدی - پنیانشی - حزب کارگران کرد ترکیه معروف به pkk

۲۴۹.....	عشیره مامدی
۲۵۹.....	عشیره پنیانشی ایران
۲۶۲.....	عشایر پنیانشی ترکیه
۲۶۵.....	حزب کارگران کرد ترکیه معروف به (p-k-k) و عبدالله اوجلان
۲۷۱.....	وضعیت کردهای سوریه
۲۷۶.....	لیلازانا، ییلماز گونه‌ی و غنی بلوریان

فصل نهم

شرح مختصری از جغرافیای کردستان

۲۸۱.....	جغرافیای کردستان، مناطق کردنشین، مساحت و جمعیت
۲۹۰.....	جغرافیای مناطق کردنشین جنوب
۳۰۳.....	دریاچه زریوار و آثار باستانی تپه زیویه سقز

فصل دهم

اسلام خلفای راشدین، دراویش، مشایخ و مذاهب در بین کردها و معرفی برخی از مشایخ کرد

۳۰۷.....	تاریخ صدر اسلام و خلفای راشدین
۳۱۰.....	مذاهب در اسلام و ظهور دراویش و صوفی
۳۱۳.....	فرقه یزیدیه

فصل یازدهم

معرفی برخی از ادبا و نامداران کرد

۳۴۹.....	ژنرال احسان نوری پاشا
۳۵۴.....	عبدالرحمن شرفکندی معروف به «ه زار»
۳۶۰.....	بابامردوخ روحانی معروف به (شیوا)
۳۶۳.....	ملای جزیری

فصل دوازدهم

موسیقی کردی

۳۸۱.....	لاوژه‌های کردی و برخی از خوانندگان کرد
۳۹۳.....	انواع موسیقی کردی

۳۹۶.....	رقص کردی
۳۹۸.....	انواع رقص کردی

فصل سیزدهم

آداب و رسوم و فرهنگ عامه کردی

۴۰۱.....	مراسم عروسی در بین کردها
۴۰۷.....	عید نوروز در بین مردم کردستان
۴۱۴.....	عزاداری در کردستان
۴۱۵.....	سرگرمی‌های مردم و بازی‌های متداول کودکان
۴۱۷.....	اشعار کودکان
۴۲۲.....	چند ضرب المثل کردی
۴۲۹.....	چند چیستان کردی و برگردان آن به فارسی (مه ته لوک)

فصل چهاردهم

قصه‌های کردی

۴۳۷.....	قصه زه نبیل فروش
۴۴۵.....	قصه مم وزین
۴۵۴.....	ترور پرفسور موسی انتر توسط سازمان امنیت ترکیه (میت)
۴۵۴.....	برگردان چند واژه کردی به فارسی
۴۶۰.....	اسامی ماه‌های کردی و چهار فصل سال
۴۶۱.....	نام‌های کردی
۴۶۸.....	دیدار رهبر انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای از کردستان
۴۷۵.....	تصاویر
۵۰۶.....	منابع و مآخذ
۵۱۵.....	نمایه

مقدمه مؤلف

انسان موجودی کنجکاو، جستجوگر و پرتلاش آفریده شده و برای پی بردن به راز و رمز جهان هستی و بررسی اوضاع و احوال گذشتگان و کشف حقایق، مدام در تلاش و تکاپو است.

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجبیم که آسودگی ما عدم ماست

بخش مهمی از این تلاش و کوشش، مربوط به شناخت انسان‌ها نسبت به همدیگر است، هر چند از لحاظ قالب و شکل بدن، یکسان آفریده شده‌اند، ولی از لحاظ زبان، بیان، آداب و رسوم، چگونگی معیشت، سابقه تاریخی، نژادی، رنگ پوست، افکار، عقاید اجتماعی، باورهای دینی، خوراک، پوشاک، نظام حکومتی و سایر خصوصیات زندگی، با هم تفاوت فاحشی دارند. شناخت این تفاوت‌ها برای انسان، امری لازم و ضروری است. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: «یاایهاالناس انا خلقناکم من ذکرٍ و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائلاً لِتعارفوا...»^۱؛ یعنی «ای مردم، ما شما را از جنس زنی و مردی آفریدیم و شما را به صورت قبیله قبیله قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید».

اگر ما به عللی نتوانسته‌ایم مردمان ممالک دوردست را بشناسیم، لااقل باید نسبت به مردمان کشور خودمان آگاهی و شناخت به دست آوریم. به نام یک ایرانی، باید

۱. آیه شریفه ۱۳ از سوره مبارکه حجرات

بدانیم اقوام مختلفی مثل لُر، آذری، ترکمن، کرد، بلوچ و عرب که در جغرافیای کشور ما زندگی می‌کنند، سابقه تاریخی و نژادی و دینی و آداب و رسوم و گویش و... آنان در گذشته و حال چگونه بوده است. در این کتاب تلاش بر این است که به شیوه علمی و بر پایه مستندات تاریخی و با تکیه به دیدگاه و نظرات اندیشمندان در مورد قوم (کرد) به تمامی مطالب فوق پاسخ داده شود. و نکته‌ای مبهم و ناتمام، باقی نماند.

در برخی از کتب تاریخی و پژوهشی، مطالب پاورقی تقریباً به اندازه خود متن است. در نتیجه فکر خواننده به حواشی جلب می‌شود تا متن اصلی کتاب. به همین خاطر، منابع و مأخذ کتاب در آخر کتاب فهرست‌وار ذکر شده است.

در این جا لازم می‌دانم از همه عزیزان و بزرگواران کرد - چه در ایران و چه در خارج از ایران - که در تدوین و جمع‌آوری مطالب این کتاب، مؤلف را یاری نموده‌اند، نیز از همکاری صمیمانه اداره میراث فرهنگی و پرسنل نیروی انتظامی آذربایجان غربی و شرقی و کردستان، صمیمانه قدردانی و سپاس‌گزاری نمایم. ضمن سپاس از خوانندگان گرامی، بدیهی است هرگونه انتقاد به‌جا در تجدید چاپ این کتاب، مفید و موجب مزید امتنان خواهد بود.

فصل اوّل

اصل و نسب و نژاد قوم کرد

بنا به روایات دینی و تاریخی، زمانی که حضرت آدم و حوا از بهشت رانده شدند و در زمین فرود آمدند، در آن جا هیچ انسانی زندگی نمی کرد. بنا بر عرف و رسوم آن زمان، اولاد و احفاد آدم و حوا با هم ازدواج کردند. در نتیجه این ازدواج به مرور زمان جمعیت زمین گسترش یافت و ایلات و عشایر پدید آمدند. گسترده‌گی انسان به سرزمین‌های دوردست کشیده شد و این روند ادامه پیدا کرد. بین ایلات و عشایر، زمین‌ها مرزبندی گردید. مردمانی که در مرزهای معین ساکن شدند، خود و سرزمینشان نام و عناوینی پیدا کردند مثل ایرانی، هندی، اروپایی انگلیسی، روسی و افراد ساکن در آن سرزمین‌ها هم به دسته‌جاتی جداگانه تقسیم شدند (مثل آریایی، اسلاو، ژرمن، پشتون...)؛ پس از نظر نژادی هم انسان‌ها از هم تفکیک شدند. ایلات و عشایر به‌طوری گسترش یافتند، که زمین برای آن‌ها محدود شد، بنابراین برای پیدا کردن زمین‌های مناسب برای دامداری و کشاورزی به کوچ و مهاجرت پرداختند. آنان کوه‌ها و دشت‌ها را درنوردیدند. در برخی از جاها بر سر تصاحب چراگاه‌ها و مراتع به جان هم افتادند و کشت و کشتار و خونریزی پدید آمد. کم کم مهاجرت‌های دسته‌جمعی متوقف شد و محل و مکان‌شان تثبیت گردید. عده‌ای از مردمان زورگو و ستم‌کار که در اقلیت بودند، اکثریت مردم را به بندگی گرفتند و

همچون حیوانات آن‌ها را خرید و فروش کردند و نهایت ظلم و ستم و جنایت را در حق آنان روا داشتند. آن‌ها در تاریخ به نام برده‌داران معروف شدند. آن‌ها برای حفظ منافع برده‌داری خود، قوانین و مقرراتی ظالمانه وضع کردند و برای ضمانت اجرای آن مقررات، نیرویی قهریه به نام پلیس و ارتش به خدمت گرفتند و متعاقب آن، دادگاه و زندان و حبس و اعدام برای سرکوبی برده‌ها تشکیل دادند. بعد از مدتی طولانی، قانون ظالمانه برده‌داری از بین رفت، اما توده‌های عظیم مردم آزاد نشدند و زیر یوغ و ستم زمین‌خواران باقی ماندند. طبقه‌ای به نام فئودال که دست کمی از برده‌داران نداشتند، پدید آمد.

زمین‌خواران درواقع همان برده‌دارها بودند که فقط اسمشان به فئودال تبدیل یافت، و موضوع ارباب و رعیتی بوجود آمد. هنوز مردم از زیر سلطه فئودال‌ها آزاد نشده بودند که زیر سلطه سرمایه‌داران که همان فئودال‌های ستم پیشه و جنایتکار بودند، قرار گرفتند. در این برهه از زمان، شورش‌ها و جنبش‌هایی خونین علیه ظلم و ستم به منظور رهایی توده عظیم مردم از زیر یوغ و ستم دولت‌های خودکامه و مستبد و جنایتکار پدید آمد، اما سرمایه‌داران مقاومت کردند. جهان به دو قطب سرمایه‌داری و کمونیست تقسیم شد. دولت آمریکا تحت نام آمپریالیسم، و اتحاد جماهیر شوروی تحت نام کمونیسم، کشورهای جهان را بین خود تقسیم کردند و جهان به دو قطب بلوک شرق و غرب تقسیم شد.

آنچه بیان گردید، جمع‌بندی سریع و شتاب‌زده‌ای بود در مورد گذر انسان از دوران پرمخاطره زمان.

در دنبال کردن اصل و نسب و نژاد قوم کرد و چگونگی مهاجرت اجداد آنان به فلات ایران، نظرات و دیدگاه‌های زیادی در تاریخ ذکر شده، چکیده‌ای از دیدگاه برخی آنان از جمله حسن پیرنیا در کتاب (تاریخ باستانی ایران)، عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب (روزگاران)، میخائیل دیاکونوف در کتاب (تاریخ ایران باستان) و نیلسون فرای در کتاب (میراث باستانی ایران) و بهرام فره‌وشی در کتاب

(ایران ویج) که دیدگاه موافق هم در این زمینه دارند، به عرض خوانندگان گرامی می‌رسانم. آنان معتقدند:

قوم سفیدپوست ساکن در جنوب غربی استپ‌های روسیه و جنوب دریاچه آرال و صحرای قراقوم و رشته کوه‌های آل تای، در سه برهه زمانی به فاصله بیش از یکصد سال از همدیگر، در سه موج بزرگ در هزاره دوم و سوم و چهارم قبل از میلاد به طرف هند و کیش تا اسکاندیناوی در غرب و فلات ایران تا منتهی‌الیه زاگرس در جنوب غربی به حرکت درآمدند. موج دوم این مهاجرین در هزاره دوم قبل از میلاد به طرف فلات ایران سرازیر شدند. آن‌ها در ایران سه شعبه شدند، مادها در غرب، پارس‌ها در جنوب و پارت‌ها در جنوب شرقی مستقر گردیدند. آنان در تاریخ به نام قوم «آریا» معروف شدند. واژه آریا به معنی آزاده، شریف و بزرگوار آمده است.

ابوریحان بیرونی در فصل پنجم کتاب «آثارالباقیه عن القرون الخالیه» می‌نویسد: «اولین تمدن جهان، در منطقه خوارزم شکل گرفته است». قابل ذکر است که منطقه خوارزم، مسیر حرکت موج دوم آریایی‌ها به فلات ایران بوده است. در بسیاری از منابع تاریخ، مسکن اولیه آریایی‌ها، ایران ویج ذکر شده که به معنی (پهنه و سرزمین) است.

در کتاب اوستا، بخش «وندیداد» آمده: «اهورا مزدا به زرتشت می‌گوید، اولین سرزمین نیک که من آفریدم «ایران ویج» بود و...». در ادامه، نظرات و دیدگاه محققین آمده: «در بین مهاجران آریایی، قومی سفیدپوست در کنار «دریاچه کبودان - دریاچه چیچست» که هر دو اسم قدیم دریاچه ارومیه امروزی است، سکونت گزیدند و شهری به نام «پارسومش» در آن جا بنا نهادند. عده‌ای دیگر از آن‌ها کوه‌های زاگرس را درنوردیدند و تا منتهی‌الیه آن پیش رفتند. در آن جا اسم سابق پارسومش را به محل جدید دادند. در این کوچ طولانی، تعدادی از آن‌ها در زمین‌هایی که مناسب کشاورزی و دام‌داری و پرورش اسب بود، رخت اقامت افکندند و همانجا ماندگار شدند. افراد این قوم که بسیار شجاع، متهور و سلحشور

بودند، به نام قوم ماد معروف شدند. مادها اقوام ساکن منطقه را به تدریج در خود منحل نمودند و در کنار رودخانه‌های دجله و فرات، شهری به نام «کردو یا قردو» بنا نهادند. این قوم با جنگجویی و سلحشوری بر قوم کیمیری‌ها پیروز شدند و حکومت ماد را تأسیس کردند. آن‌ها از بین خودشان شخصی درستکار و امین و شجاع به نام «دیاکو» را به پادشاهی برگزیدند و دهکده‌ای با نام «هگمتانه» (همدان امروزی) را به پایتختی انتخاب کردند. آن‌ها اجداد مسلم «کرد»های امروزی بودند که بیش از ۱۵۰ سال در ایران حکومت کردند.

ولادیمیر مینورسکی در کتاب (کردها نوادگان ماد) می‌نویسد: «اگر کردها نوادگان مادها نباشند، پس بر سر ملتی چنین کهن و مقتدر چه آمده است، و این همه قبیله و تیره‌های مختلف کرد که به یک زبان کاملاً متحد تکلم می‌کنند از کجا آمده‌اند؟» واسیلی نیکتین در کتاب (کرد کردستان) می‌نویسد: «اصیل‌ترین نژاد ایرانیان، مادها هستند که اجداد کردهای امروزانند. آنان ۱۵۰ سال در ایران حکومت کردند.» برخی دیگر از مورخان، نظر دیگری در این مورد ارائه نموده‌اند. مسعودی در کتاب‌های مروج الذهب والتنبیه والاشراف می‌نویسد: «کردها از نسل کردبن مردبن هوازن هستند که از نسل عرب‌اند؛ مجدداً در جای دیگر می‌نویسد: «کردها از نسل کردبن عمروبن عمرو بوده که آن‌ها را مزیقیان می‌گفتند، زیرا آن‌ها هر روز لباس نو می‌پوشیدند و شامگاه آن‌ها را پاره می‌کردند تا بعد از آن‌ها کسی از آن جامه‌ها استفاده نکند». باز همین نویسنده گفته: «جد کردها کردبن عمروبن صعصعه‌بن نزار بوده، آن‌گاه که سیل عرم در یمن واقع شد و ساکنین آن سامان متفرق شدند، کردها هم به کوهستان‌ها پناه بردند و در آن جا ماندگار شدند».

مسعودی دیدگاه اولش را در مورد کردها فراموش کرده و چندین دیدگاه متفاوت درباره آن‌ها ارائه نموده است. وی گاهی کردها را از نژاد جن، زمانی از نژاد عرب و در برخی از نوشته‌هایش از نسل قفقازی، و گاهی هم از دودمان تورانی و در بعضی جاها از نژاد سامی و پادشاهان ایرانی می‌داند.

نظر مسعودی کلاً ضد و نقیض و درهم ریخته و مغرضانه است. این گونه نظرات از دیدگاه محققین، فاقد پایه و اساس مستحکم علمی بوده و ابداً نمی‌توان آن را قابل قبول دانست.

ابن جوانی در کتاب «جوهرالمکنون فی قبائیلوالبطون» می‌نویسد: «فارسان پسر افخش بوده؛ او پسری داشت به نام اکراد که جد طایفه کردان است». همین نویسنده در جای دیگری می‌گوید: «کردها از نسل کردبن عمروبن صعصعه بن بکر بن هوازین بن منصور بن عکرمه بن مصعفه بن قیس بن عیلان بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان می‌باشند».

واقعیت این است که عده‌ای از نویسندگان دانسته یا ندانسته، سرنوشت و شرافت نژادی قوم کرد را دست خوش قلم فرسایی خود کرده، و خواسته‌اند هویت واقعی آنان را مجهول، و آنان را بی‌هویت معرفی کنند.

رشید یاسمی در کتاب کرد و پیوستگی‌های نژادی و تاریخی او می‌نویسد:^۱ «در کتب متعدد دیده‌ام که برخی از نویسندگان کوشیده‌اند با دلایل بی‌اساس و ناستوار، طایفه کرد را که یکی از شعبه‌های نژاد ایرانی بلکه خود از ارکان ایرانیت‌اند، از طوایف تورانی یا سامی و امثال آن معرفی کنند. بعضی سعی کرده‌اند کرد را منسوب به کلدانیان قدیم نمایند و بعضی خواسته‌اند آنان را از نسل عرب بشمارند و جمعی درصدد برآمده‌اند که کردان را از اخلاف گوتی‌ها و لولوبی‌ها و کاسی‌ها که ساکنان کوهستان غربی ایران بوده‌اند، معرفی کنند. با این اتمام که در ایرانی بودن این چند طایفه شک کرده و آنان را مجهول النسب بشمارند، تا با التبع کرد نیز مجهول گردد و...» آن‌گاه پس از شرح مفصل در زمینه مزبور، در ادامه چنین می‌گوید:

«... و چه عداوتی از این بالاتر که کسی را از فرزندی جمشید و فریدون و زرتشت و کوروش و داریوش ببرند و به لاسیراب و آندی داپی زیرگوتی یاتیکلات پیلیر و سارگن آشوری یا صعصعه بن نزار و عمروبن مزریقان متصل

۱. غلام‌رضا رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ابن سینا، تهران، ص ۵۵.

کنند که یا از جمله گمنامان روزگارند، یا از زمرة اشقیای جهان، یا از طوایف صحراگرد بی‌خانمان...».

با توجه به نظرات بسیاری از محققین و بررسی آثار باستانی کشف شده در مناطق کردستان، کردها ایرانی و آریایی هستند. اگر کردها در گذشته دور به هر علتی مورد قهر و غضب شاهان ستمکار و ظالم قرار گرفته و در نتیجه مقتول یا مجبوس یا تبعید شده و یا از نسل جوانانی بوده باشند که در جریان بیماری ضحاک ماردوش به کوه‌های ایران پناهنده شده‌اند، باز ایرانی و آریایی بودنشان محرز و مسلم است و هیچ شک و تردیدی در این زمینه وجود ندارد.

حکایت ضحاک ماردوش و کاوه آهنگر در مورد کردها و اصل و نسب و نژاد آنان از قول بسیاری از محققین بیان شده که آریایی و ایرانی بودن کردان را محقق نموده است. در کتاب (شرفنامه، نوشته شرف‌الدین خان بدلیسی) که عالی‌ترین تاریخ کردستان است، درباره اصل و نسب و نژاد کردها، مطالبی بسیار مفید و ارزشمند بیان شده که اصل و نسب و نژاد کردها را از دودمان جوانانی می‌داند که از زیر تیغ ظالمانه ضحاک خونخوار رهایی یافته و به کوهستان‌ها پناه برده‌اند. این قول و نیز گفته فردوسی، شاعر حماسه سرای ایران و بسیاری از محققین شرق و غرب، ایرانی و آریایی بودن کردان را با دلایل و مستندات محکم و قابل قبول تأیید نموده‌اند. سایر نظرات و دیدگاه‌هایی که کردها را غیرایرانی و غیرآریایی می‌دانند، مغرضانه و مغایر اصول و شرافت و اصالت نویسنده‌گی بوده است. این که بخشی از عین نوشته شرف‌نامه بدلیسی در این جا نقل می‌کنم:

«... و در بیان انساب طوایف اکراد و شرح اطوار ایشان، محرران نامه تدبیر (وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) صورت این مقدمه بر لوح بیان چنان عیان کرده‌اند که در انساب طایفه اکراد اقوال مختلفه بسیار است؛ از آن جمله:

در زمان ضحاک، ماران که پنجم سلاطین پیشدادیان بود و بعد از جمشید بر سریر سلطنت ایران و توران بل اکثر جهان متمکن شد، چنان ظالم و بی‌دین بود که بعضی

از مورخان، شداد از او تعبیر کرده‌اند. یکی از فضیلت‌های بلاغت در بیان ظلم وی گوید:

چه جمشید از این وحشت آباد رخت	بیرون برد و بگرفت ضحاک تخت
قضا کرد ملک اقالیم سبع	مقرر به ضحاک شداد طبع
اساسی که آن دشمن دین نهاد	نه بر وضع شاهان پیشین نهاد
در ایام او این سخن عام بود	که ایام او شر ایام بود ^۱

بعد از جمشید، ضحاک بر سریر سلطنت نشست. او پادشاهی به غایت ظالم، خونخوار و بی دین بوده که به قول شاعر، ایام او شر ایام بود. او با این اوضاع و احوال، حکومت می‌کرد، که به مرض سرطان دچار شد و رگ‌هایی شبیه مار از روی کتف او سر بیرون آوردند و آسایش و آرامش را بر او آشفته ساختند. در این جا بهتر است به ادامه نوشته شرف الدین بدلیسی در کتاب شرفنامه که قبلاً ذکر شد، توجه کنیم:

«... و با وجود طبیعت ظلم، اتفاقاً دو رگ از کتف‌های او مانند مار سر به در کرده بود که در اصطلاح حکما، او را سرطان گویند و از ظهور این علت غریبه، درد و وجع بر ضحاک مستولی شده چنان که او را طاقت صبوری و تاب توانایی نمانده و هر چند اطبای حاذق و حکمای مدقق در ازاله علت و استرداد صحت سعی موفور و جهد مشکور نمودند، اثری بر آن مترتب نشده تا شیطان لعین بر ایشان به صورت طبیعی ظاهر شده و به ضحاک گفته که علاج وجع تو منحصر در مغز سر آدمی جوان است و...».

شرف خان بدلیسی در ادامه بعد از شرح مفصل می‌گوید: «... اتفاقاً چون به قول آن ملعون به این امر شنیع عمل نمودند، موافق افتاده و وجع به یک مرتبه تسکین یافته و راحتی پیدا شده. بنا بر آن، هر روز دو جوان مظلوم به تیغ بیداد آن ظالم به قتل

۱. امیر شرفخان بدلیس شرفنامه، چاپ حدیث، تهران خیابان ابوریحان، شماره ۲۹، تلفن: ۶۶۴۱۶۰۸۹ صفحه

رسیده، مغز سرایشان دوی آن درد بیدرمان می‌شده. چند مدت این ظلم و ستم و این قاعدهٔ نافرجام در میانهٔ خاص و عام شایع می‌بوده، و شخصی که بر سر مقتولان موکل بوده، به غایت مرد کریم طبع رحیم و سلیم‌القلب بوده، از این اوضاع ناپسند، متحسر و متألم گشته، هرروز یک شخص را به قتل آورده، مغز سرگوسفند داخل مغز او می‌نموده و شخص دیگر پنهانی آزاد می‌کرد، بدان شرط که ترک اوطان نموده در قلال جبال که اصلاً آثار آبادانی و علامت معموری نداشته باشد، توطن کرده، ساکن باشند. آهسته آهسته جمع کثیر از مردم هر دیار به زبان مختلف در یک محل و مکان مجتمع گشته و ازدواج نموده، اولاد و اتباع و احفاد ایشان زیاد گشته آن گروه را (کُرد) لقب کردند.

درمورد ضحاک و کاوهٔ آهنگر و بیماری ضحاک، از جانب محققین، نقل قول‌های زیادی بیان شده است. فردوسی طوسی در شاهنامه عین مطلب فوق را با اشعاری زیبا و جذاب بیان کرده که ملاحظه می‌فرمایید:

«چنان بد که هرشب دو مرد جوان	چه کهنترچه از تخمهٔ پهلوان
خورش گریبیدی به ایوان شاه	وزو ساختی راه درمان شاه
بکشتی و مغزش برون آختی	مرآن اژدها را خورش ساختی
یکی نامش آرمایل پاکدین	دگر نام کرمایل پیش بین
چنان بد که بودند روزی بهم	سخن رفت هرگونه از بیش و کم
زیی‌دادگر شاه و از لشکرش	وز آن رسم‌های بد اندر خورش
یکی گفت ما را به خوالیگری	بیاید بر شاه رفت آوری
وز آن پس یکی چاره‌ای ساختن	ز هرگونه اندیشه انداختن
مگر زین دوتن را که ریزند خون	یکی را توان آوریدن برون
برفتند و خولیگری ساختند	خورش‌ها به اندازه پرداختند
خورش خانهٔ پادشاه جهان	گرفت آن دو بیدار خرم نهان
چو آمدش هنگام خون ریختن	به شیرین روان اندر آویختن

از آن روزبانان مردم کشان	گرفته دو مرد جوان را کشان
دمان پیش خولیگران تاختند	ز بالا بروی اندر انداختند
پر از درد خولیگران را جگر	پر از خون دو دیده پر از کینه سر
همی بنگرید این بدان آن بدین	ز کردار بیسداد شاه زمین
از آن دو یکی را پرداختند	جز این چاره نیز شناختند
برون کرد مغز سر گوسپند	بر آمیخت با مغز آن ارجمند
یکی را به جان داد زنهار و گفت	نگر تا ییاری سر اندر نهفت
نگر تا نباشی به آباد شهر	تو را در جهان در کوه و دشت است بهر
به جای سرش زان سر بی بها	خورش ساختند از پی ازدها
از این گونه هر ماهیان سی جوان	از ایشان همی یافتندی روان
چو گرد آمدندی از ایشان دویست	بر آن سان که شناختندی که کیست
خورشگر بر ایشان بزی چندومیش	بدادی و صحرا نهادیش پیش
کنون (کرد) از آن تخمه دارد نژاد	کز آباد بر دل نیایش یاد»

کاوه آهنگر

همان گونه که بیان شد، زور و ظلم و جنایت ضحاک مار دوش به حدی بسیار بالا و وحشتناک رسیده بود و مردم از دست آن ظالم خونخوار به ستوه آمده بودند. کاوه که آهنگری ساده و تا آن زمان گمنام بود، به پشتیبانی مردم قیام کرد و خود رهبری قیام را بر عهده گرفت. وی که یک کرد ساده، اما شجاع و متهور بود، پنهانی با دوستانش هم قسم شدند که تا دستگاه جنایتکارانه ضحاک را از بین نبرند، از پای ننشینند.

یاران کاوه آهنگر در روستاها و کوهها مخفی شدند و عده زیادی از روستاییان را نیز با خود هم پیمان کردند و قرار بر این گذاشتند در یک روز که کاوه مناسب بداند، روی کوهها به وسیله روشن کردن آتش، به هم دیگر اطلاع بدهند و فوری در یک

مکان خاص جمع شوند تا به کاخ ضحاک حمله کنند. در روز موعود، دوستان و هم‌پیمانان با مشاهده آتش، روی ارتفاعات که به روستاهای دیگری مشرف بود، برای اطلاع روستاهای دیگر، همین کار را کردند و در عرض چند ساعت، تمام روستاها و مناطقی که کیلومترها با هم فاصله داشتند و قیام کنندگان در آن‌جاها مخفی شده بودند، از قصد کاوه مطلع شدند و بیدرنگ خود را به محل تجمع که از قبل تعیین کرده بودند، رساندند. آن گاه با خشم آتشین به کاخ ظلم و ستم ضحاک حمله ور شدند و آن را ویران کردند و ضحاک را از پای درآوردند و مردم را از دست ظالم ستم پیشه، نجات دادند.

مردم ایران به یاد و خاطره شیرین آن پیروزی بزرگ جشن گرفتند و کاوه آهنگر به عنوان قهرمان ملی معروف شد.

پیروزی مردم بر ضحاک، در آخرین چهارشنبه ماه اسفند انجام گردیده بود، به خاطر حفظ حرمت و احترام این انقلاب، مردم ایران و مخصوصاً اهالی کردستان، در آخرین چهارشنبه اسفندماه، و روی ارتفاعات و پشت بام خانه‌ها آتش روشن می‌کنند. برخی از محققین هم عقیده دارند که بعد از پیروزی کاوه بر ضحاک، برای اطلاع‌رسانی این پیروزی به نقاط و روستاهای دور دست که بی‌صبرانه منتظر نتیجه قیام بودند، آتش افروختند. این قول اخیر به حقیقت نزدیکتر می‌نماید.

یکی از محققین غربی به نام «موریه» که در سال ۱۸۱۲ میلادی از ایران دیدن کرده، می‌گوید: «مردم در دامنه کوه البرز جشن می‌گرفتند و آتش روشن می‌کردند و می‌گفتند که این جشن به خاطر پیروزی یکی از کردهای انقلابی به نام کاوه آهنگر بر ضحاک است که یکی از پادشاهان خونخوار و جنایتکار بوده...». اشعار زیادی هم به زبان کردی در این مورد سروده شده که یک نمونه‌ی آن از این قرار است:

نه‌وروز کوهات و سال گوهوری	ساله ک ژعمری مه بهوری
هه رسال کوتیت تازه ناوه	میژود گریت ب ناوی کاوه
یانی ژسته م نه مابوتابه ک	نه ژکه دخوری وزولمی حسابه ک

ثا سنگره کی نه داروپرزار ثشکاند ملی ضحاک خونخوار
معنی: «نوروز که آمد و سال عوض شد، یک سال هم از عمر ما گذشت. هر سال که می‌رسد، نام تازه دارد. تاریخ در حقیقت به نام کاوه به گردش در می‌آید، یعنی این که از ظلم و ستم، صبر و تحملی نمانده بود و از استعمار و زورگویی حساب و کتابی در کار نبود در همان زمان، یک آهنگر ساده و فقیر توانست قدرت ضحاک خونخوار را در هم بشکند و دستهای او را قطع کند.»

در ادبیات فارسی، اصولاً آهنگران مایه و سبیل شجاعت و شهامت و صداقت و جوانمردی هستند. دریک سرود کردی به نام ای رقیب، بیتی هست که چنین است:
ئی مه روله‌ی کاوه‌یی ثا سنگرین دین مان ثایین مان هه رنیشتمان

معنی: ما فرزندان کاوه آهنگر هستیم، وطن پرستی جزو دین و ایمان ماست
قوم کرد همیشه با تاریخ ایران و جزوی از آن بوده است. در امپراتوری سابق ترکیه و ایران که عراق، سوریه، افغانستان، آذربایجان و ارمنستان را شامل می‌شد، کلیه وقایع و اتفاقات مهم و حساس و سرنوشت ساز به نحوی به کردها مربوط می‌شد، چه زمانی که کشور به صورت ملوک الطوائفی اداره می‌شد و چه زمانی که کردها امارت داشتند و آنان را والی یا پاشا می‌خواندند و آنان نماینده تام الاختیار باب عالی یا دربار شاهان ایران بودند.

به شهادت تاریخ، کردها چه از نظر علم و فرهنگ و دانش و چه از نظر قدرت نظامی و جنگی، از ارکان اصلی و سرنوشت ساز برای دولتی ایران و ترکیه بوده‌اند. متأسفانه برخی از مورخین و نویسندگان مغرض، سرنوشت اصل و نسب و نژاد کردها را دستخوش اغراض شخصی خویش کرده و در نهایت بی‌انصافی و ناجوانمردی، حقیقت را درباره کردها نادیده گرفته و پنهان کرده‌اند. هر کدام از این مغرضان که خواسته‌اند درباره قوم کرد مطلب و موضوعی را بنویسند، با میل و سلیقه شخصی خویش، صفحات تاریخ را با دروغ‌پردازی‌ها و یاوه‌گویی‌ها سیاه کرده‌اند. برخی آن‌ها را یاغی و طاغی، عده‌ای راهزن و آدمکش و تعدادی هم تجزیه طلب،

غار تگر و... معرفی کرده‌اند؛ البته این عده از نویسندگان، موجب‌بگیر باب عالی و دربار شاهان ایران بودند. آن‌ها هرگز دنبال حق و حقیقت و شرف و آزادگی که مرام و مسلک نویسندگان آزاداندیش است، نبوده، بلکه به دنبال رضایت خاطر حکام و موجب خود بودند.

آن چه امروز به تأیید علما و دانشمندان و محققین رسیده، این است که کردها قومی نجیب، اصیل، میهمان‌نواز، جوانمرد، باگذشت، سخاوتمند، شجاع و متهور بوده و اصیل‌ترین نژاد ایرانی محسوب می‌شوند. هر چند حوادث و وقایع خونین و غم‌انگیز در تاریخ گذشته بین کردها تفرقه انداخته و هر گروهی از آنان را تابع و زیر سلطه دولت جداگانه‌ای درآورده، ولی قریب به اتفاق آنان دارای مرزهای متصل به هم هستند و همین امر باعث شده به‌رغم فشار و اختناق شدید، آنان بتوانند اصالت دینی، فرهنگی و اجتماعی خویش را حفظ کنند. رشید یاسمی در این مورد می‌نویسد:^۱

«... آثار قدیم و اسناد جدید از آغاز عهد تاریخی تا این ایام، همه گواه بزرگواری و دلیری و ثبات قدم و سایر صفات پسندیده قوم کرد است که در چهار موجّه حوادث و جزر و مد ایام، فتوری و تغییری در آن‌ها راه نیافته است. از روزگار اردشیر هخامنشی تا قرن حاضر، پیوسته، این قوم همان دلیری و شهامت را نشان داده‌اند و با سخت‌ترین حوادث نبرد کرده‌اند.»

دانشمندان و محققین از روی آثار باستانی و کتیبه‌های مکشوفه در مناطق کردستان و خواندن خطوط میخی، در مورد اصل و نسب و نژاد کردها به این حقیقت پی برده‌اند که کردها آریایی و ایرانی بوده، و زمانی که قوم پارسوا از آذربایجان به طرف شوش به حرکت درآمدند و کوه‌های زاگرس را درنوردیدند، قوم ماد با آن‌ها بودند یا عین آن‌ها بودند که اولین دولت ایران را به نام دولت ماد تاسیس کردند، و اولین پادشاه ایران زمین از قوم ماد برخاست. به رغم این که مادها مغلوب پارسی‌ها شدند و کورش بزرگ از میان آن‌ها ظهور نمود، اما مادها اجداد بی‌چون و چرای

۱. غلامرضا رشید یاسمی، کرد و پیوستگی‌های نژادی و تاریخی او. تهران: چاپخانه تابان، ص ۴۰.

کردان امروزی می‌باشند. آن‌ها هم چنان کوه‌های زاگرس و سواحل رودخانه‌های فرات و دجله و زاب بزرگ و کوچک را در اختیار خود نگه داشتند و درکنار رودخانه‌های دجله و فرات، شهرهایی ساختند که بیت قردو یا کردو از آن جمله است. مناطق کردنشین همواره محل و جولانگاه جنگ‌ها و نبردهای خونین بین دولت‌ها و اقوام مختلف در تاریخ بوده است. درطول تاریخ، بر مناطقی که محل سکونت کردها و جزو قلمرو ایران بوده، حاکمان بیگانه‌ای تسلط یافته و حکومت کرده‌اند، اما کردها چون کوه استوار و محکم بر جای مانده و با مهاجمین جنگیده‌اند. آن‌گاه که مناطقی از محل سکونت کردها توسط سلوکی‌ها، اعراب و مغول و تیمورلنگ اشغال شد، کردها به ظاهر تسلیم اشغالگران شدند و به شیوه‌های پنهان به اشغال‌گران ضربه زدند (قبول دین مقدس اسلام از طرف کردها از این امر مستثنی می‌باشد).

همان‌طور که قبلاً گفته شد، دولت ماد توسط دولت پارس منقرض شد و دولت هخامنشی هم توسط دولت مقدونی، یعنی اسکندر مقدونی در سال ۳۳۱ قبل از میلاد منقرض گردید. جنگ سرنوشت‌سازی که بین سپاه ایران و اسکندر روی داد، در روستای (کرم لیث) در نزدیکی اربیل در کردستان عراق امروزی بوده است. در این جنگ، سپاه ایران شکست خورد و اسکندر تا پایتخت ایران یعنی تخت جمشید پیش راند. اسکندر مقدونی صرفاً به خاطر تفریح و دل‌خوشی کنیزکی که شدیداً عاشق وی بود، تخت جمشید را به آتش کشید و سپس دستور داد حوضی بزرگ را پر از آب کردند و قطعات یخ داخل آب انداختند و آنگاه اسکندر برای سرگرمی و تفریح درحالت مستی به داخل حوض پرید و آن قدر شنا کرد تا مستی از سرش پرید بر اثر همین شنا در آب و قطعات یخ سینه پهلوی کرد و شدیداً مریض شد و این بیماری در وجودش مزمن گردید که سرانجام بر اثر همین بیماری جان سپرد. اسکندر، ایران را به دست یکی از سرداران خود به نام (سلوکس) سپرد و خود پی متصرفات دیگری رفت.

بنابر آن چه گفته شد، پس از مرگ اسکندر، مناطق محل سکونت کردها جزو امپراتوری سلوکی‌ها درآمد.

در سال ۵۵۰ قبل از میلاد، آخرین پادشاه ماد، آستیاکس، از کورش شکست خورد و دولت هخامنشی روی کار آمد که پس از دویست و چند سال حکمرانی در سال ۳۳۱ قبل از میلاد، مقهور دولت سلوکی‌ها گردید و بار دیگر منطقه کردنشین دست به دست شد. وضعیت حاکمان و اقوامی که بر ایران و طبعاً مناطق سکونت کردها حکومت کرده‌اند، بدین قرار است:

(از سال ۷۰۸ تا ۵۵۰ قبل از میلاد، دولت ماد)؛

از سال ۵۵۰ تا ۳۳۱ قبل از میلاد، دولت هخامنشی)؛

(از سال ۳۳۱ تا ۱۲۹ قبل از میلاد، دولت سلوکی)؛

(از سال ۲۷۴ قبل از میلاد تا ۲۲۶ بعد از میلاد، دولت اشکانی)؛

(از سال ۲۲۶ تا ۶۳۶ بعد از میلاد، دولت ساسانی)؛

(از سال ۶۳۶ تا ۱۵۲۸ بعد از میلاد، خلافت اعراب)؛

(از سال ۱۵۰۹ تا ۱۲۵۸ بعد از میلاد، مغولان و ترکمنان).

در سده شانزدهم میلادی، مرزهای بین دولت صفوی و عثمانی مشخص گردید که سه چهارم منطقه کردنشین ضمیمه کشور عثمانی و یک چهارم بقیه، جزو قلمرو ایران ماند. وقایعی که بعدها در سرزمین عثمانی پیش آمد و امپراتوری عثمانی کوچک و محدود گردید و کشورهای سوریه و لبنان و عراق، یکشنبه متولد شدند. قطعاتی از محل سکونت کردها بین کشورهای ترکیه و سوریه و عراق و ارمنستان امروزی تقسیم گردید. در این تقسیم‌بندی، مناطق کردنشین در ایران، ترکیه، سوریه، عراق و ارمنستان از هم جدا شدند و هر قطعه جزو متصرفات یک دولت آمد. کردستان ایران در کوران تنش‌های سیاسی تاریخ معاصر، با وحدت و انجام و یکپارچگی خود، و در پرتو همدلی ساکنان باستانی‌اش، پیوند کهن و ریشه‌دار خود را با سرزمین کهن نیاکان‌شان حفظ نمود و همچنان به عنوان بخشی مهم از هویت ایران باقی ماند.

تمامی آن مناطق و بسیاری از مناطق دیگر ایران، بر اثر تغییر و تحولات جهانی و

سیاست استعمارگرانه دول شرق و غرب و بی کفایتی برخی از حکام ایران، مخصوصاً شاهان قاجار به تصرف کشورهای همسایه درآمد. قرارداد گلستان و ترکمن چای و... شاهد این ادعا هستند.

کردها به رغم مشکلات شدید، توانستند ارتباط دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بین خودشان برقرار و آداب و رسوم و سنن قومی خویش را حفظ کنند. دولت‌های حاکم بر کردستان - سوای بسیاری از دولت‌های ایرانی که همواره تلاش کرده‌اند در جهت احقاق حقوق مادی و معنوی اقوام گوناگون ساکن در جغرافیای گسترده ایران، تا اندازه‌ای که در وسع خویش دارند، در جهت رفع محرومیت‌ها کوشش نمایند - با تمام نیروی قهریه و قتل و کشتار و حبس و تبعید، کوشیدند آداب و رسوم و سنن و زبان و لباس کردن را در فرهنگ خود منحل و نابود سازند، اما با همه این احوال و سرکوب و خفقان و ممنوعیت تکلم به زبان مادری و عدم وجود هرگونه رسانه به زبان کردی و... باز نتوانستند در این زمینه به مقصد برسند و حتی در بسیاری از موارد، فرهنگ کردی بر فرهنگ آنان غالب شد.

در کشور ترکیه، بیش از ۸۰ سال است تکلم به زبان کردی و اظهار به کرد بودن شدیداً ممنوع و مرتکبین این قانون ظالمانه، جزو مجرمین جنایی و سیاسی محسوب و به مرگ محکوم می‌شوند، و این در حالی است که طبق سرشماری غیررسمی سال ۱۹۸۵، بیش از ۱۶ میلیون کرد در ترکیه که سرزمین هزاران سال آبا و اجدادی آنان است، زندگی می‌کنند. اکثر دانشمندان و محققین، علت محفوظ ماندن آداب و رسوم و مخصوصاً زبان کردی را در این همه کشمکش و تلاطم و تجاوز و تعدی روزگار، اصالت آن می‌دانند.

محل زندگی اولیه کردها که جزو قلمرو امپراتوری ایران باستان بوده، همان مناطقی است که کردها اکنون در آن زندگی می‌کنند. طبق نظر دانشمندان و محققین تاریخ، ترکان عثمانی، مهاجم و کردن مقیم، بومی و صاحب واقعی آن سرزمین می‌باشند. هرچند هم استعمارگران شرق و غرب به خاطر منافع خود، سرزمینی را که هرگز به ترک‌ها تعلق نداشت، ترکیه نامیدند.

کردها به دو گروه «کرمانج» و «سورانی» تقسیم می‌شوند. همان طوری که گفته

شد، مناطق سکونت کردها بین کشورهای ایران و ترکیه و سوریه و ارمنستان و عراق واقع شده است. زبان و گویش اکثر کردهای ایران، عراق و تمام کردهای ترکیه و سوریه و ارمنستان، کرمانجی و گویش بقیه کردهای سورانی است. طبق بررسی‌هایی که انجام شده، تعداد کردهای کرمانج حدود سه برابر کردهای سورانی است، ولی کردهای سورانی به علت این که کمتر از کردهای کرمانج تحت فشار و اختناق و سرکوب بوده‌اند، در زمینه‌های سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، پیشرفته‌تر از کردهای کرمانج هستند.

واژه کرمانج در تاریخ زیاد تجزیه و تحلیل شده است (بعداً درباره واژه مزبور صحبت خواهیم کرد)، اما واژه سورانی در تاریخ گذشته چندان به چشم نمی‌خورد. مشخص نیست که چه زمانی و به چه مناسبتی به بخشی از قوم کرد اسم سورانی داده‌اند.

هدف این کتاب، بررسی اجمالی آداب و رسوم و سنن کردهای کرمانج و اصل و نسب و نژاد و زبان و محل زندگی اولیه کلیه کردها اعم از کرمانج و سورانی است که نظریه چندین محقق و دانشمند را در این زمینه بیان کردم.

در سال ۱۹۳۸ میلادی در بیستمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان که در بروکسل پایتخت بلژیک برگزار شد، پروفیسور (ولادی میر مینورسکی) مستشرق نامدار روسی، راجع به اصل و نسب و نژاد قوم کرد نظریه علمی بسیار مفید و نویی ارائه نمود: «... اسلاف باستانی کردان را باید در میان پاختوها (بهتان، بختان، بیت قردو و بختان) جستجو کرد. به طوری که هرودوت مورخ معروف یونان می‌گوید، بختانیان با ارمنیان سیزدهمین (ساتراپ نشین) شاهنشاهی رادر ایران زمین تشکیل دادند».

مینورسکی پس از توضیح و تفسیر مفصل در این زمینه، اظهار داشت: در تعیین و تحقیق اصل و نسب و نژاد مردمان و ملل مختلف جهان نمی‌توان فقط به بحث در اشتقاق لغوی اعلام آنان اکتفا کرد. این بحث‌ها باید با حقایق تاریخ و جغرافیا منطبق و تأیید گردد. مینورسکی متذکر می‌گردد که بهتان، بختان که در داستان‌های باستانی کردان در کتاب شرف نامه آمده، به‌غایت مهم می‌باشد. همه کردان بر

حسب این روایت باستانی، اخلاف دو برادر (بخت- بختان) می‌باشند. وی همچنین معتقد است که «زبان کردی بر پایه‌های متین و استواری قرار دارد و بدون هیچ گونه تردیدی به خانواده شمال غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد. اختلافاتی که بین زبان پارسی و کردی دیده می‌شود، همانند دگرگونی‌های است که میان کلیه لهجه‌های مشترک الاصل مشاهده می‌گردد.

پرفسور مینورسکی در ادامه می‌گوید: «زبان کردی پیش از انشعاب و تفرقه بعدی کردان، در عهد باستان پدید آمده است. گرچه از زبان مادی جز چند کلمه که اسامی خاصی‌اند، چیزی دیگر فعلاً در دست نیست، معه‌ذا می‌توان به جرأت و یقین اظهار داشت که عنصر مادی در پیدایش کلیه السنه شمال غربی ایرانی، مؤثر و عامل اساسی بوده است. از لحاظ تاریخی و جغرافیایی، باید قبول کرد که کردان فقط از ماد صغیر که آتروپاتن یا آذربایجان کنونی است به اطراف و اکناف پراکنده شده‌اند».

در جنوب دریاچه ارومیه (دریای کبودان) در عهد بسیار قدیم، یعنی پیش از ورود آریایی‌ها، مردمانی سکونت داشته‌اند که از نقطه نظر نژادشناسی، غیر هند و اروپایی به شمار می‌آیند. در تاریخ، اسامی آنان ذکر شده و ما نیز در کوتاه و مختصر به ذکر اسامی و اوضاع و احوال آنان می‌پردازیم.

در تاریخ به اسامی (آلاباری، خارخار، الپی و...) بر می‌خوریم، اما از سده نهم پیش از میلاد، نخستین بار به سال ۸۴۴، از سرزمین پارسوا، نامی به میان می‌آید و بلافاصله در سال ۸۳۶ قبل از میلاد از مادها سخن گفته می‌شود، ولی به تدریج نام پارسوا از این سامان ناپدید می‌شود، چون این مردم بسوی جنوب مهاجرت می‌کنند و مادها مالک مطلق العنان آن سر زمین می‌گردند. طبق نظر محققین، قبل از آمدن آریایی‌ها، اقوامی در ایران زندگی می‌کرده‌اند. آنان در تاریخ چنین معرفی شده‌اند.

لولوبی‌ها، گوتی‌ها، کاسی‌ها، ایلامی‌ها، آشوری‌ها و مادها

لولوبی‌ها

محل سکونت لولوبی‌ها منطقه زهاب، شهر زور و سلیمانیه بوده است. بعضی از محققین بر این عقیده‌اند که لولوبی‌ها اجداد قوم گره‌ای امروزی محسوب می‌شوند.

کتیبه نارام سین، قدیمی‌ترین سندی است که در مورد این قوم به دست آمده است. این کتیبه در ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد توسط پادشاه شوش نوشته شده و حمله به لولوبی‌ها را شرح داده و پیروزی خویش بر آن‌ها را بیان نموده است.

سند دوم راجع به لولوبی‌ها، نقش معروف آنو بان‌نی، پادشاه آن‌هاست که در ناحیه زهاب کرمانشاه واقع است. پادشاه در حضور الاله ایشتار که او را بر دشمنان پیروزی بخشیده، ایستاده و پا را بر تن یکی از دشمنان که بر زمین افتاده، نهاده است. طرز لباس و زینت و جامه پادشاه و الاله به خوبی نمایان است. پادشاه با یک دست نیزه‌ای گرفته و بر آن تکیه کرده و در دست دیگر، طنابی گرفته و می‌خواهد به لب یکی از اسیران ببندد. اسیران همه برهنه و دست‌هایشان را بر پشت بسته‌اند و آن‌ها را به وسیله حلقه‌ای که از لبشان گذرانیده‌اند، مثل حیوانات مهار کرده‌اند. این کتیبه سابقاً خطوط بسیاری داشته، ولی به مرور زمان و بر اثر تحولات جوی از بین رفته است. ترجمه آن را به اختصار در این جا می‌آوریم.

«آنو بان‌نی پادشاه توانا، پادشاه لولوبی، نقش خود و نقش الاله ایشتار را در کوه پاتیر (patir) رسم کرده است. آن کس که این نقوش و این لوح را محو کند، به نفرین و لعنت آنو و آنوتوم و بل و بلیات و راما و ایشتار و شمش و سین... گرفتار باد و نسل او بر باد رواد.»

لولوبی‌ها مالک دشت زهاب و شهر زور و سلیمانیه بودند. دسته‌های این عشیره به سهولت می‌توانستند راه کاروان‌های بابل را قطع کنند. راهی که امروز از کفری و کرکوک و آلتون کوپرو می‌گذرد، در تصرف آنان بوده است. حکام لولوبی در زمان نارام سین در تنگه چپاره شه (قراداغ) که امروز معبر پاگان خوانده می‌شود، در جنوب شهر زور با سپاه بابل مصاف دادند. نارام سین در این مصاف پیروز شد و به یادگار این پیروزی شرحی در دامنه آن تنگه حجاری کرده است.

گوتی‌ها

قوم دیگری که قبل از آمدن آریایی‌ها در زاگرس زندگی می‌کردند، گوتی‌ها بودند. آن‌ها بر نارام سین مسلط شدند و دامنه قلمرو خود را از بابل فراتر برده و مدام در تدارک حمله به مناطق دیگری بودند. حمله گوتی‌ها به بین‌النهرین در تاریخ مشهور است. در این حمله بزرگ، گرچه پادشاه گوتی‌ها - به نام «شرلک» - کشته شد، ولی تغییری در تصمیم آن‌ها مبنی بر حمله به بین‌النهرین به وجود نیاورد و حمله و هجوم‌شان شدیدتر و وحشتناک‌تر از قبل شد.

مورخان معتقدند که حمله گوتی‌ها به بابل و ایلام و دیگر مناطق به مراتب وحشتناک‌تر و بزرگ‌تر از حمله مغول‌ها به ایران بوده است. در این حمله، بابلی‌ها و ایلامی‌ها چنان دچار شکست گردیدند که هرگز نتوانستند آن را جبران کنند. این حمله را از سال ۲۶۸۸ تا سال ۲۵۰۰ قبل از میلاد دانسته‌اند. طبق اسناد تاریخی، گوتی‌ها ۱۲۵ سال و ۴ روز بر بابل و ایلام و مناطق همجوار حکومت کرده‌اند. آنان از تمدن و فرهنگ مردمان مغلوب بهره‌مند شدند. گوتی‌ها قبل از پیروزی بر بابل، مردمان صحراگردی بودند که با جنگ و غارت و کشتار، روزگار می‌گذراندند، ولی بعد از فتوحات و اشغال سرزمین‌های جدید، به یک جانشینی و تمدن و فرهنگ گرویدند، ولی هم چنان خوی جنگجویی و تجاوز به سرزمین دیگران را با خود داشتند.

کاسی‌ها

قوم کاسی بعد از قوم لولوبی و گوتی، قوم مشهوری بودند. آن‌ها نیز همانند قوم گوتی، مدتی بر بین‌النهرین حکومت کردند. مکان اصلی کاسی‌ها نامعلوم است. در ایلام محلی بوده به نام کاشن KASHAN، امکان دارد قوم کاسی بعد از ورود به آن محل از نام محل برای خود استفاده کرده و اسم خود را کاسی گذاشته باشند. دانشمندان، زبان کاسی‌ها را زبان قفقازی می‌دانند. منظور از زبان قفقازی، زبان بومیان کوهستان زاگرس است. ارتباط کاسی‌ها بابلی‌ها و هند و اروپایی‌ها بسیار نزدیک بوده است. نام خدایان کاسی هر چند مأخذ قفقازی داشته‌اند، اما با خدایان